



An Analysis of Discourse Styles in the Narratives of *Sūrah al-Kahf* Based on Roman Jakobson’s Communication Model

1.1.1.1 Mansoureh Arab^a, Fatemeh Dastranj^{b*}, Ebrahim Ebrahimi^c

Ali Hasanbeigi^d

^a PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

^b Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

^c Professor, Qur'an and Hadith Department, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

^d Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

Surah Al-Kahf, discourse style, Roman Jakobsen, Qur’anic narratives, communication model

Received: 03 February 2026;

Accepted: 29 June 2026

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/paq.2026.2084526.4123

ABSTRACT

The findings indicate that adapting Jakobson's model of verbal communication to the narratives of *Sūrah al-Kahf* requires special consideration of revelation and divine knowledge of the unseen as integral components of the communicative channel, in contrast to the secular assumptions underlying Jakobson's original model. The analysis further shows that all six of Jakobson's communicative functions—referential, emotive, conative, phatic, metalingual, and poetic—are represented in the selected Qur’anic narratives. While the emotive function predominates in the narrative of the Companions of the Cave, the conative function is most prominent in the story of Prophets Musa and Khidr. Overall, the verses concerning the Companions of the Cave emphasize God's mercy and compassion toward the recipients of the message, whereas the narrative of Musa and Khidr highlights Moses' efforts to accompany and follow Khidr, reflecting both emotive and conative functions. Nevertheless, the referential function remains dominant in both narratives, complemented by the metalingual function.

* Corresponding author.

E-mail address: f-dastranj@araku.ac.ir





واکاوی اسلوب‌های گفتاری در قصص سوره کُهِف بر اساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن

منصوره عرب الف، فاطمه دسترنج ب، ابراهیم ابراهیمی ج، علی حسن بیگی د

الف دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، arab.hm@yahoo.com

ب دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، f-dastranj@araku.ac.ir

ج استاد، گروه قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، ebrahimi978@atu.ac.ir

د استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، a-hasanbagi@araku.ac.ir

| واژگان کلیدی | چکیده |
|--|---|
| سوره کُهِف، اسلوب گفتاری، رومن یاکوبسن، قصص، الگوهای ارتباطی | نقش پایه‌ای زبان همان ارتباط شناختاری و انتقال پیام است. این ارتباط در زبان دین و متون دینی نیز مطرح است. برای درک این موضوع در نوشتار حاضر به واکاوی اسلوب‌های گفتاری در قصص سوره کُهِف بر اساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن پرداخته می‌شود. بازخوانی قصص سوره کُهِف (اصحاب کُهِف و موسی و خضر علیهما السلام) و تحلیل پیام با تکیه بر نظریه ارتباطی رومن یاکوبسن می‌تواند به ما در خوانشی روشمند برای دریافت مقصود گوینده کمک کند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیل صورت گرفت تا ضمن واکاوی مفاهیم موجود در بافت قصص سوره کُهِف به کارکرد خاص نقش‌های زبانی در گفتمان آیات بپردازیم. نتایج پژوهش روشن کرد که در تطبیق مدل ارتباطی یاکوبسن با ساختار قصص سوره کُهِف باید به وحی و اخبار غیبی به عنوان کانال ارتباطی توجه ویژه‌ای شود. بر خلاف نگاه مادی که در مدل یاکوبسن وجود دارد. تمام شش نقش زبانی که یاکوبسن در مدل خود ارائه می‌دهد، در آیات مورد بحث به کار رفته است. در قصه اصحاب کُهِف کارکرد عاطفی و در قصه موسی و خضر علیهما السلام کارکرد ترغیبی بیشترین بسامد را داراست. محتوای آیاتی که به قصه اصحاب کُهِف می‌پردازد در مجموع ناظر به رحمت و عطوفت خاص فرستنده (خداوند) نسبت به گیرنده (اصحاب کُهِف) است. در قصه دوم نیز تلاش حضرت موسی علیه السلام برای همراهی و تبعیت از خضر علیه السلام کارکرد عاطفی و ترغیبی و همدلی را در بر دارد. با این حال کارکرد مسلط در هر دو قصه، کارکرد ارجاعی است و تکمیل کننده نقش ارجاعی، نقش فرازبانی است. |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴ | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸ | |
| مقاله علمی پژوهشی | |

۱. مقدمه

«زبان یکی از توانایی‌های ذهن انسان برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام است. تکلم و گفتار نمود آوایی و ظهور خارجی این توانایی است» (باطنی، ۱۳۶۹، ۱۱۲). این توانایی ریشه در طبیعت انسان دارد و هر انسان سالمی این توانایی از پیش داده شده را در قالب نشانه‌های آوایی معین - با توجه به بستر جغرافیایی - می‌ریزد (سعیدی روشن، ۱۳۸۱، ۸).

ظهور زبان کارکردهای متفاوتی را ایجاد می‌کند. از میان کارکردهایی که برای زبان بر شمرده‌اند می‌توان به چهار کارکرد اشاره کرد: توصیف حقایق، تبیین علی و معلولی پدیده‌ها، فعل گفتاری و عاطفی-احساسی. با عنایت به این کارکردها می‌توان نقش پایه‌ای زبان را همان ارتباط شناختاری و انتقال پیام دانست (سعیدی روشن، ۱۳۸۱، ۱۳-۱۴). در نگاه به دین به عنوان یک زبان ارتباطی هم این موضوع دیده می‌شود. زبان دین به این پرسش پاسخ می‌دهد که خداوند با چه زبانی با انسان‌ها سخن گفته و در یک رابطه معکوس انسان چگونه می‌تواند با خداوند سخن بگوید. به عبارت دیگر این ارتباط چگونه صورت می‌گیرد. «در صورت انتقال خبر و برقراری ارتباط، یک دستگاه ارتباطی شکل می‌گیرد» (باطنی، ۱۳۷۰، ۱۲۰). برخی از زبان‌شناسان برای بررسی این دستگاه ارتباطی الگوهایی ارائه داده‌اند. یاکوبسن^۱ از جمله این زبان‌شناسان است. رومن یا کوبسن (۱۸۹۶-۱۹۸۲ م) از بنیان‌گذاران حلقه زبان‌شناسی پراگ و از جمله زبان‌شناسان فرمالیست بود. یاکوبسن برای ارتباط زبانی مدلی را طراحی کرده و آن را مبنای نظریه ارتباطی خود قرار داده است. یاکوبسن معتقد است که زبان در فرآیند ارتباطی خود، غالباً به سمت معنا نیل می‌کند و اشکال ارتباطی به واسطه تعامل شش عنصر اصلی ایجاد می‌شود: «خطاب کننده (عاطفی)، خطاب شونده (کنایی)، پیغام مبادله شده (شاعرانه)، رمزگان متقابلی که فهم‌پذیری را ممکن می‌سازد (فرازبان‌شناسانه)، وسیله ارتباط (گشایشی) و موقعیتی که پیغام با آن مرتبط است (مرجع زمینه‌ای)» (پین، ۱۳۸۲، ۸۵۲). در نوشتار حاضر تلاش می‌شود تا قصص سوره کهف بر اساس این الگوی ارتباطی واکاوی شود. سوره کهف شامل سه قصه و نیز یک داستان تمثیلی است. ماجرای اصحاب کهف و رقیم، ماجرای موسی و خضر علیهما السلام و نیز ماجرای ذو القرنین سه قصه اصلی سوره کهف را تشکیل می‌دهند. از میان این سه قصه دو قصه اول برای بررسی و واکاوی انتخاب شده است. با توجه به اهمیت قصص قرآنی و مطالعه روشمندان آنها، در این نوشتار تلاش شده است که جهت واکاوی قصص سوره کهف از مدل ارتباطی یاکوبسن استفاده شود تا ضمن واکاوی مفاهیم موجود در بافت قصص سوره کهف به کارکرد خاص نقش‌های زبانی در گفتمان آیات بپردازیم و روشن نماییم در تطبیق مدل ارتباطی یاکوبسن با ساختار قصص سوره کهف چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر یکی از حوزه‌های پژوهش به مطالعات زبان‌شناسی متون دینی اختصاص دارد. با عنایت به این امر در ادامه صرفاً به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که بر اساس مدل ارتباطی یاکوبسن صورت گرفته‌اند:

فرامز جلال و همکاران در مقاله «بررسی تطبیقی نظریه و مدل ارتباطی ابویعقوب سجستانی و رومن یا کوبسن» تلاش کرده‌اند تا با ترسیم مدل ارتباطی ابویعقوب سجستانی در کشف المحجوب و تطبیق آن با مدل ارتباطی یاکوبسن نشان دهند که پیش از مدل‌های غربی می‌توان نظریه و مدل ارتباطی زبان را در آرای اندیشمندان مسلمان نیز جست و جو کرد. مقاله «آداب مکالمه انسان با خدا بر اساس مدل ارتباطی دیوید برلو و نظریه یاکوبسن» با تکیه بر آثار منشور عرفانی تا قرن هفتم» توسط مریم نجفی و همکاران به نگارش در آمده است. در این پژوهش به بررسی راه‌های ارتباط گفتاری انسان با خدا و بررسی شیوه‌های ارتباط گفتاری خدا با بندگان در عرفان و تصوف از موضوعات این مقاله است. «شیوه‌های ارتباط کلامی پیامبران در سوره غافر بر اساس الگوی ارتباط کلامی یاکوبسن» توسط فاروق نعمتی و بهنام فعلی نوشته شده است. نتیجه مقاله نشان می‌دهد که علی‌رغم حضور قدرتمند همه نقش‌های کلامی در ارتباطات کلامی

1- Roman Jakobson

پیامبران الهی با مردم، نقش ترغیبی و ارجاعی زبان نسبت به سایر نقش‌های زبانی حضور پررنگ‌تری دارد. مقاله «کارکرد نقش‌های زبانی یاکوبسن در اثرگذاری پیام خطبه‌گرا» توسط سید مهدی مسبوق و سونیا کهریزی به نگارش در آمده است. نویسندگان مقاله خطبه‌گرا را با نظریه نقش‌های زبانی یاکوبسن مورد بررسی قرار داده‌اند تا اثرگذاری این خطبه را به عنوان یک پیام ترغیبی به شیوه توصیفی تحلیلی تبیین نمایند. یعقوبی و همکاران در مقاله «تحلیل زبان شناختی واژه‌های حمد و شکر در آیات قرآن کریم بر پایه الگوی ارتباطی یاکوبسن و رده‌بندی کولماس» از دو الگوی زبان‌شناختی برای تحلیل آیتی که به عمل شکرگزاری اشاره کرده‌اند، بهره برده‌اند. زهرا سلیمی و نرگس انصاری در مقاله «تمایز سوره‌های مکی و مدنی بر اساس نقش‌های زبانی» با تأکید بر سوره‌های مریم، طه، نور و احزاب، الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن را با بررسی این سوره‌ها مورد مطالعه قرار داده‌اند و کارکردهای ترغیبی و ارجاعی را پر بسامدترین نقش‌های زبانی در سوره‌های مورد بررسی یافتند. سجاد غلامی و مهدی جوکار در مقاله «تحلیل زبان‌شناختی واژه‌های نعمت و رزق در آیات قرآن کریم بر پایه الگوی ارتباطی دیوید برلو و یاکوبسن» با عنایات به آیات قرآن کریم تلاش کرده‌اند تا ارکان نظریه‌های ارتباطی را در ارتباط با واژه‌های مورد نظر تبیین نمایند. پژوهش‌های مذکور هر چند از حیث روش و کاربردی الگوی ارتباطی با نوشتار حاضر مرتبط هستند اما از نظر مصداق مورد بررسی (قصص سوره کهف) متفاوت هستند.

۳. مدل ارتباطی رومن یاکوبسن

یاکوبسن دو دسته از متون را در نظر می‌گیرد. نخست متونی که شفاف و واضح است و خواننده با خود زبان درگیر نیست و با برخورداری حداقلی از دانش تخصصی و هوش می‌تواند محتوای پیام را دریابد. اما دسته دیگر متونی است که زبان در آنها نقش و حضور پررنگ دارد. در این دسته از متون پیچیدگی‌های زبانی امتیاز به شمار می‌آید و ابهام و ابهام از عناصر آن متون به حساب می‌آید. خواننده در این متون به دنبال معنا می‌گردد و در واقع باید معنا را از راه تأمل و دقت در میان صنایع ادبی کشف کند (احمدی، ۱۳۷۸، ۷ و ۶۸). یاکوبسن پیش از پرداختن به زبان در قالب نقش‌های متفاوت، به عوامل سازنده یک کنش ارتباط کلامی اشاره می‌کند. در این کنش، یک سو فرستنده پیام و در سوی دیگر، گیرنده پیام قرار دارد. پیام ارسالی باید حامل موضوع و یا مصداقی روشن باشد. موضوعی که برای گیرنده قابل درک باشد. حال در این ارتباط رمزگانی نیز مورد نیاز است که باید برای فرستنده به عنوان رمزگذار و گیرنده به عنوان رمزگردان تاحدودی شناخته شده باشد. برای تحقق این کنش ارتباطی در مرحله نهایی به مجرای ارتباطی نیاز است. این مجرا می‌تواند فیزیکی یا پیوندی روانی باشد که به فرستنده و گیرنده پیام امکان برقراری ارتباط و نیز تداوم ارتباط را می‌دهد (Jakobson, ۱۹۶۴, ۳۵۳). نموداری که یاکوبسن از مجموع این عوامل شش‌گانه ارائه می‌دهد به صورت زیر است:



شکل ۱: عوامل سازنده کنش ارتباط کلامی از دید یاکوبسن.

محور دیگر مدل ارتباطی یاکوبسن، نقش‌های زبانی است. یاکوبسن برای هر کدام از عناصر ارتباطی، نقش زبانی ویژه‌ای تعریف کرده است؛ نقش عاطفی،^۲ ترغیبی،^۳ ارجاعی،^۴ همدلی،^۵ شاعری (ادبی)،^۶ فرازبانی.^۷ ساختار کلامی پیام وابسته به این است که کدام کارکرد بر دیگر کارکردها غلبه دارد (یاکوبسن، ۱۳۶۹، ۷۷-۷۹). در الگوی یاکوبسن هر کدام از عناصر ارتباطی این نقش‌های زبانی را ایجاد می‌کنند.



شکل ۲: عناصر ارتباطی و نقش‌ها (کارکردهای) زبانی در الگوی یاکوبسن بر اساس (Jakobson, 1964, 353-357).

۴. قصص سوره کهف

سوره کهف دارای ۱۱۰ آیه است که در میان این آیات، سه قصه بیان شده است. قصه در اصطلاح وسیله‌ای است برای بیان زندگی یا برش‌هایی از زندگی شخص یا اشخاصی که حوادثی را شکل می‌دهند که دارای آغاز و پایان است

- 2- function emotive
- 3- function conative
- 4- function referentielle
- 5- function phatique
- 6- function poetique
- 7- function metalinguistique

(محامی، ۱۹۷۰، ۹). این موضوع در قصص سوره کهف دیده می‌شود. در این نوشتار به دو قصه از میان این قصص پرداخته می‌شود. آیات در بردارنده این قصص را در جدول زیر مشاهده می‌کنید.

| موضوع | آیات سوره کهف | روایت اصحاب کهف |
|--|---------------|--------------------------------|
| جوانان مؤمنی که از ترس پادشاه به غاری پناه بردند و سیصد سال به خواب رفتند. | ۲۶-۹ | |
| ماجرای ملاقات ایشان و اتفاقات سه گانه‌ای که رخ می‌دهد. | ۸۲-۶۰ | روایت موسی و خضر علیهما السلام |

۵. تحلیل کارکردهای زبانی در قصص سوره کهف

در اسلوب گفتاری قرآن کریم «الله» به عنوان گوینده اصلی کلام است و در سایه متنی (قرآن) که با آن رو به رو هستیم، گویندگان دیگری (اصحاب کهف، موسی و خضر علیهما السلام) هم در روایت‌ها حضور دارند. در اسلوب گفتاری قرآن کریم مخاطب خاصی وجود دارد که همان وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و در لایه بعد هر کس با این متن ارتباط برقرار کند مخاطب به شمار می‌آید. نکته دیگر در بررسی آیات مورد بحث این است که در مدل ارتباطی یاکوبسن هر پیام کلامی می‌تواند از چند نقش زبانی برخوردار باشد. ولی مهم این است که بدانیم هر پیام از چه جایگاهی در سلسله مراتب این نقش‌ها برخوردار است (Jakobson, 1964, 353). ساختار کلام به این بستگی دارد که کدام کارکرد بر دیگر کارکردها غلبه دارد. این امر در گفتمان قرآنی مشاهده می‌شود. ما با آیاتی مواجه هستیم که در بردارنده موضوعات متنوع است و گوینده برای بیان کلام از کارکردهای مختلفی بهره برده است. امام باقر علیه‌السلام به دشواری تفسیر قرآن اشاره می‌کند، به این دلیل که در ابتدا، میانه و انتهای آیه با موضوعات متفاوتی مواجه هستیم؛ «لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، إِنَّ الْآيَةَ يَنْزِلُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ، وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ، وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۵). با عنایت به این موضوع در واکاوی قصص سوره کهف از حیث نقش‌های زبانی، آن کارکردی مورد توجه قرار گرفته که کارکرد مسلط است.

۵.۱. نقش عاطفی در قصص سوره کهف

جهت‌گیری نقش عاطفی به سمت فرستنده است و نشان دهنده احساس مستقیم گوینده از موضوعی است که درباره‌اش صحبت می‌کند (Jakobson, 1964, 353). زمانی که از کارکرد عاطفی سخن می‌گوییم باید این را در نظر داشت که کارکردهای زبانی هم در لایه ظاهری و هم در لایه زیرین در نظر گرفته می‌شود. به این معنا که ممکن است در ضمن کلامی که در ظاهر نشانه کارکرد عاطفی ندارد، با این نقش مواجه شویم.

۵.۱.۱. قصه اصحاب کهف

در نخستین آیه از داستان حضور ضمیر متکلم در «آیَاتِنَا» محور و کنشگر اصلی را روشن می‌کند؛ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا». حضور ضمیر متکلم در این داستان و ارجاع نقش عاطفی را می‌توان در سایر آیات هم مشاهده کرد؛

جدول ۱: تبیین نقش عاطفی در قالب محور و کنشگر اصلی داستان اصحاب کهف.

| نقش زبانی در ارتباط یاکوبسن | آیه / فرازی از آیه | آدرس آیه |
|-----------------------------|--------------------|----------|
|-----------------------------|--------------------|----------|

| | |
|---------|--|
| کهف/ ۱۱ | فَصَرَّفْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا |
| کهف/ ۱۲ | ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا |
| کهف/ ۱۹ | وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَا لَهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ |
| کهف/ ۱۳ | نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ |
| کهف/ ۱۳ | إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى |
| کهف/ ۱۴ | وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ |
| کهف/ ۱۸ | وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ |
| کهف/ ۲۱ | وَكَذَٰلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّنَا وَغَدَّ اللَّهُ حَقًّا |

نقش عاطفی

تکرار ضمیر متکلم و کاربرد فعلی آن گوینده و فرستنده اصلی را به عنوان کنشگر اصلی و محور وقایع معرفی می‌کند. اوج کارکرد عاطفی در آیه شانزدهم مشاهده می‌شود؛ «وَ إِذِ اعْتَرَزْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا»^۸. در پاسخ به دعای جوانان مؤمن و این که خطر کردند و ایمانشان را اظهار کردند، خداوند به آنها بشارت امداد می‌دهد. در این آیه احساس گوینده را به طور ضمنی دریافت می‌شود. آنها از معبودانی غیر از الله کناره گرفتند و حال شایسته دریافت رحمت هستند. تکرار ضمیر «کم» در «يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا» کارکرد عاطفی کلام را روشن می‌کند. مخاطب قرار دادن گروه جوانان مؤمن نشانه رحمت و توجه خاص خداوند به آنان است. در این جا با معرفت و آگاهی گوینده نسبت به شنونده مواجه هستیم. شنونده از گوینده درخواست کمک می‌کند و شنونده او را به پناهگاه رهنمون می‌شود و بشارت گشایش در کار را به او می‌دهد. محتوای آیاتی که به قصه اصحاب کهف می‌پردازد در مجموع ناظر به رحمت و عطوفت خاص گوینده است. کارکرد عاطفی در فراز پایانی آیاتی که خداوند در آنها به صفات رحمانی خود اشاره می‌شود مشاهده می‌شود. گوینده تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از عنصر احساس، مخاطب را از راه ناصواب نجات داده و او را به بخشایش امیدوار کند؛ «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضَلِّ لَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مَرْشِدًا»^۹.

جدول ۲: نقش عاطفی زبان در روند داستان اصحاب کهف.

| آدرس آیه | آیه / فرازی از آیه | نقش عاطفی |
|----------|---|--|
| کهف/ ۱۳ | إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى | افزودن بر هدایت جوانانی که ایمان آوردند |
| کهف/ ۱۴ | وَ رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ | استوار کردن دل‌ها هنگامی که قیام کردند |
| کهف/ ۱۶ | وَ إِذِ اعْتَرَزْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ | راهنمایی برای پناه گرفتن در غار هنگامی که در تعقیبشان بودند |
| کهف/ ۱۱ | فَصَرَّفْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا | به خواب رفتن چند صد ساله |
| کهف/ ۱۸ | وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ | عنایتی که در مدت ماندن در غار برای فاسد نشدن بدن آنها صورت می‌گیرد |
| کهف/ ۲۱ | وَ كَذَٰلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّنَا وَغَدَّ اللَّهُ حَقًّا ... | مطلع کردن مردم از احوال آنها و ساختن بنای |

۸- کهف/ ۱۶.

۹- کهف/ ۱۷.

۵. ۱. ۲. قصه موسی و خضر علیهما السلام

زمانی که حضرت موسی علیه السلام از جوان همراهش طلب می‌کند تا ماهی را برای خوردن بیاورد، جوان پاسخ می‌دهد: «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا».^{۱۰} حضور ضمیر متکلم چه به عنوان اسم «ان» و چه در نقش فاعل فعل‌های «أَنَسَانِيهِ» و «أَذْكُرَهُ» محور و کنشگر را معرفی می‌کند. در کارکرد عاطفی کنشگر (حضرت یوشع علیه السلام) تصریح می‌کند که ماهی را فراموش کرده و این فراموشی از جانب شیطان بوده است. سپس در تکمیل برانگیختن احساس شنونده (حضرت موسی علیه السلام) از زنده شدن ماهی و سپس راهی دریا شدن او ابراز شگفتی و تعجب می‌کند.

در بخش دیگر قصه گوینده (موسی علیه السلام) از کارکرد ترغیبی و عاطفی توأمان بهره می‌گیرد تا همراهی خود با عبد صالح را حفظ کند؛ «قَالَ لَا تَأْخِذْ بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسرًا».^{۱۱} کلمه «رهق» به معنای احاطه و تسلط یافتن به زور است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۳۴۴). گوینده، درخواست می‌کند که بر او سخت گرفته نشود. پس از این که درخواست پذیرفته می‌شود، در ماجرای بعدی نیز حضرت موسی علیه السلام از علت کار حضرت خضر علیه السلام پرسش می‌کند و چون بر خلاف قراری که داشتند (عدم پرسش) عمل می‌کند، به لحظه جدایی نزدیک می‌شود. با این حال باز هم درخواستی برای ادامه همراهی انجام می‌شود؛ «قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا».^{۱۲} در این جا گوینده تلاش می‌کند تا شنونده را ترغیب کند تا به او اجازه همراهی مجدد دهد. برای تأثیرگذاری بیشتر ضمن کارکرد ترغیبی با کارکرد عاطفی نیز مواجه هستیم.

۵. ۲. نقش ترغیبی در قصص سوره کهف

نقش ترغیبی به سمت گیرنده (مخاطب) جهت‌گیری دارد و شامل عبارات ندایی و امری است (صفوی، ۱۳۹۴، ۷۴) که همان عبارات انشایی است. اگر کلام قابل اتصاف به صدق و کذب باشد، خبر است و در غیر این صورت انشاء است (رجایی، ۱۳۵۳، ۲۳-۲۴). در اسلوب گفتاری قرآن امر به فضیلت‌ها در مقابل نهی از رذیلت‌ها دیده می‌شود. از این رو از جمله کارکردهای زبانی پر بسامد در قرآن، نقش ترغیبی است که در قالب جملات انشایی بیان می‌شود.

۵. ۲. ۱. قصه اصحاب کهف

در آیه «إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»^{۱۳} گروهی از جوانان، پروردگار خویش را مورد ندا قرار می‌دهند؛ «هنگامی که هدف از کلام جلب مشارکت گیرنده یا برانگیختن وی باشد، نقش انگیزشی یا ترغیبی زبان تحقق می‌یابد» (گیرو، ۱۳۸۰، ۲۱). عبارت ندایی «رَبَّنَا» بر جلب مشارکت گوینده تأکید دارد. استخدام فعل امر «آتِنَا» و «هَيِّئْ لَنَا» نیز بر نقش ترغیبی دلالت دارد. با این حال باید در نظر داشت در گفتمان قرآن با

۱۰- کهف/ ۶۳.

۱۱- کهف/ ۷۳.

۱۲- کهف/ ۷۶.

۱۳- کهف/ ۱۰.

توجه به جایگاه خالق و مخلوق، این افعال که فعل دعایی خوانده می‌شوند در واقع نوعی درخواست هستند که درخواست کننده با برانگیختن احساس طرف مقابل تلاش دارد آنها را برآورده کند. در این جا ما با انشاء غیر طلبی (تعجب، مدح، ذم، قسم، ترجو، دعا) مواجه هستیم. در عبارات انشایی علاوه بر نقش ترغیبی، نقش عاطفی هم مطرح است. دعا نمونه این کارکرد است. «زبان دعا صرفاً اطلاع دهنده نیست، بلکه زبان عاطفی است که هم بیان کننده است و هم بر انگیزاننده احساس در گوینده است» (حری، ۱۳۸۷، ۸۲). در مدل ارتباطی یا کوبسن هر پیام کلامی می‌تواند از چند نقش زبانی برخوردار باشد. ربا یادآور پیوند گوینده و شونده است و ناظر به کارکرد عاطفی نیز هست.

جدول ۳: نقش ترغیبی زبان در روند داستان اصحاب کهف.

| نقش ترغیبی | نقش زبانی مکمل | آیه / فرازی از آیه | آدرس آیه |
|--|----------------|--|----------|
| استفاده از جملات ندایی و فعل طلبی با هدف انگیزشی | نقش عاطفی | إِذْ أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَعَالُوا رَبَّنَا إِنَّا مِن لَّدُنكَ رَحِمَةً وَهِيَ لَنَا مِن أَمْرِنَا رَشَدًا | کهف/ ۱۰ |
| زمینه‌چینی برای درخواست‌های بعدی با معرفی پروردگار | نقش عاطفی | فَعَالُوا رَبَّنَا رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِن دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا سُطِّطْنَا هُوَ لَا يَفْعَلُ فَوَقُمْنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا | کهف/ ۱۴ |
| زمینه‌چینی برای درخواست و اعلام کمک ضمنی با معرفی قوم ستمکار | نقش همدلی | هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا | کهف/ ۱۵ |

در آیات ۱۴ تا ۱۶ گوینده ضمن بیان اعتقادات خود قصد دارد تا زمینه را برای درخواست امداد آماده کند. در این جا توأمان با کارکرد، ترغیبی و همدلی مواجه هستیم. در ظاهر گوینده از موضوع اصلی یعنی ایمان آوردن خویش و عدم پذیرش معبودی غیر از الله سخن می‌گوید، ولی در ضمن با قصد برانگیختن احساس در شنونده تلاش دارد تا او را به انجام کنشی ترغیب کند و از آنها در برابر گروهی ظالمی که با آن مواجه‌اند حمایت کند.

در قصه اصحاب کهف افعال امر به صورت محدود استفاده شده‌اند. اما مهم‌ترین کارکرد ترغیبی در انتهای قصه بیان می‌شود «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». ۱۴ موضوع اصلی که پرسش شده بود مدت اقامت اصحاب کهف در غار بود و در انتها گفته می‌شود به کسانی که این پرسش را دارند، بگو علم این موضوع نزد کسی است که غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست. این موضوع در آیه بیست و دوم هم دیده می‌شود. بیان اختلاف نظرها در باب تعداد اصحاب کهف هم در زمره همان اختلاف در مدت اقامت در غار است. گوینده تلاش دارد تا با بیان این نقل قول‌ها، مخاطب را ترغیب کند که عالم به این موضوع فقط خداست؛ «قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ». گوینده ضمن سرزنش و ذم کسانی که نمی‌دانند اصحاب کهف چند نفر بودند، مخاطب را به دریافت پاسخ درست ترغیب می‌کند.

۵.۲.۲. قصه موسی و خضر علیهما السلام

داستان موسی علیه السلام با ترغیب جوان همراه خود و مصمم بودن در یک تصمیم آغاز می‌شود؛ «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا». ۱۵ موسی علیه السلام مصمم است که به مجمع البحرین برسد. «کلمه «لَا أَبْرَحُ» به معنای «لا ازال» است، و این کلمه از افعال ناقصه است که خبرش به منظور اختصار حذف شده، چون جمله «حَتَّى أَبْلُغَ» بر آن دلالت می‌کند، و تقدیر آن چنین است: «لا ابرح امشی - مدام خواهیم رفت و یا سیر خواهیم کرد»»

۱۴- کهف/ ۲۶.

۱۵- کهف/ ۶۰.

(طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۳۳۹). واژه حقب نیز بر این کارکرد تأکید می‌کند. «کلمه «حقب» به معنای دهر و روزگار است، و اگر نکره آمده بدین جهت است که بر وصفی محذوف (حقبا طویلا) دلالت کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۳۳۹). پس از وقوع ماجرای فراموش شدن ماهی و جست و جویی که صورت می‌گیرد، موسی علیه‌السلام به مقصود خود می‌رسد و کسی که قرار بود با او ملاقات کند را پیدا می‌کند و از او یک درخواست می‌کند؛ «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا».^{۱۶} گوینده (موسی علیه‌السلام) از عبد صالح درخواست همراهی و تبعیت می‌کند تا آن چه یاد می‌گیرد سبب رشد او شود. در این جا هم با کارکرد ترغیبی (از نوع استفهام) و هم کارکرد عاطفی مواجه هستیم. درخواست مطرح شده با یک نفی از سوی شنونده (درخواست شونده) رو به رو می‌شود؛ «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا».^{۱۷} این نفی هم با تأکید همراه است. نقش ترغیبی بعدی که این گفت و گو را کامل می‌کند در قالب جمله استفهامی است؛ «وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا».^{۱۸} گوینده (درخواست کننده) برای ترغیب شونده در صدور رضایت همراهی از یک جمله دعایی بهره برده و این امید را ایجاد می‌کند که سرپیچی از فرمان صورت نمی‌گیرد؛ «قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا».^{۱۹} موسی علیه‌السلام هر دو وعده خود را به مشیت خدا مقید می‌کند تا اگر تخلف نمود دروغ نگفته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۳۴۳). شنونده (درخواست شونده) با گذاشتن یک شرط اجازه همراهی را صادر می‌کند؛ «قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا».^{۲۰} همراهی اتفاق می‌افتد؛ اما به دلیل این که حضرت موسی علیه‌السلام از علت کارهای انجام شده توسط خضر علیه‌السلام پرسش می‌کند، موعد جدایی فرا می‌رسد. در نمودار زیر می‌توان این روند را مشاهده کرد.

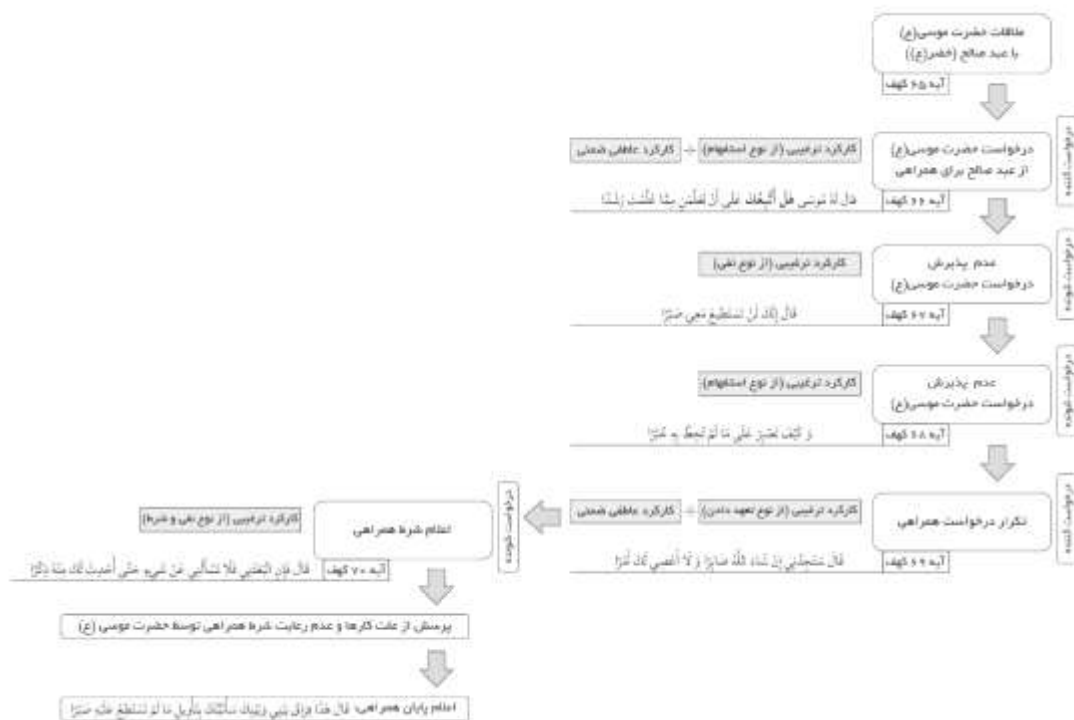
۱۶- کهف / ۶۶.

۱۷- کهف / ۶۷.

۱۸- کهف / ۶۸.

۱۹- کهف / ۶۹.

۲۰- کهف / ۷۰.



شکل ۳: کارکرد ترغیبی در داستان موسی و خضر علیهم‌السلام

۳.۵. نقش ارجاعی در قصص سوره کهف

وقتی از موضوعی قابل درک سخن می‌گوییم و قصدمان انتقال مفاهیم خاص به مخاطب است، با نقش ارجاعی زبان مواجهیم. جملات اخباری که قابلیت صدق و کذب دارند، نقش ارجاعی دارند (صفوی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۳۶). در نقش توصیفی یا همان ارجاعی زبان، تمامی عناصر یک متن اعم از واژگان ساختار، بافت درون متنی و برون متنی مورد توجه قرار می‌گیرد، تا تفهیم، تفاهم و اطلاع‌رسانی صورت گیرد.

۳.۵.۱. قصه اصحاب کهف

ابتدای روایت اصحاب کهف گوینده از موضوعی خبر می‌دهد که مخاطب با آن آشناست؛ حال گوینده تلاش دارد تا جوانب آن را اصلاح کند. در نقش ارجاعی مسئله مهم دسته‌بندی اطلاعات حقیقی، عینی، قابل مشاهده و اثبات پذیر در باب مرجع پیام است (گیرو، ۱۳۸۰، ۲۰). در داستان کهف مرجع به صورت واضح خود را معرفی می‌کند: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى». ۲۱ حقیقت این داستان، گروهی از جوانان هستند که به پروردگارشان ایمان آورده و خدا نیز بر هدایتشان افزوده است. اما موضوع مورد بحث مدت خواب اصحاب کهف است: «ثُمَّ بَعَثْنَاَهُمْ لِنُعَلِّمَهُمُ الْآيَاتِ الْجُرُيبِينَ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمْدًا». ۲۲ در حقیقت این جا موضوع کلام مهم است؛ به خواب رفتن چندین ساله و از خواب برخاستن. گوینده در این جا از اختلاف در مدت زمان خواب خبر می‌دهد. «لِنُعَلِّمَهُمُ الْآيَاتِ الْجُرُيبِينَ» برای علم یافتن خداوند نیست، بلکه منظور معلوم شدن این موضوع برای اصحاب کهف است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ۳۳۲). با استفاده کردن از واژه «امد» بر جهل این گروه از مدت زمان خواب تأکید می‌کند؛ چرا که «امد» زمان محدودی است که حدش

۲۱- کهف/ ۱۳.

۲۲- کهف/ ۱۲.

مجهول باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۲۴۹). در ادامه می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ».^{۲۳} در این جا از اختلاف خود اصحاب کهف سخن گفته می‌شود تا روشن شود که آنها نیز نمی‌دانند که چه مدتی است که خوابیده‌اند و آیه بعد که از احتیاط آنها در هنگام مراجعت به شهر سخن می‌گوید، نشان می‌دهد که آنها می‌پندارند که مدت زمان کمی به خواب رفته‌اند. اما در اینجا در آیه بیست و یکم با تصریح «اعثرنا» موضوع اصلی پیام روشن می‌شود که همان حق بودن وعده خداوند و امکان پذیر بودن معاد است؛ «وَ كَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَبُوا أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا».^{۲۴} در واقع در اینجا به لایه اصلی اختلاف و شبهه‌ای که همان امکان وقوع معاد هست اشاره می‌شود که فراتر از اختلاف در مدت زمان خوابیدن و تعداد نفرات اصحاب کهف است. در نهایت هم خداوند از غیب خبر می‌دهد که مدت زمان خواب چه مقدار بوده است؛ «وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا».^{۲۵} بیان این عدد در حکم فصل الخطاب است (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ۲۲۶۶). برای ختم اختلافات از جمله خبری در بیان مدت زمان خواب استفاده می‌کند. «جمله‌ای که مسند آن اسم باشد، بر ثبوت و جمله‌ای که مسند آن فعل است، بر تجدد و حدوث دلالت دارد» (سامرائی، بی تا، ۱: ۱۵). فعل و اسم بودن مسند به ترتیب بر عدم قطعیت و قطعیت دلالت دارند. زمانی که از نقش بندگان سخن گفته می‌شود، مسند به صورت فعل می‌آید تا نشانی از نقش گذرا و موقتی نظر انسان باشد. در مقابل زمانی که از الله و خالق عالم سخن گفته می‌شود، فعل و اسم فاعل می‌آید تا به نقش و تأثیر حقیقی الله و ثبوت و همیشگی بودن این نقش را نشان دهد.

۵.۳.۲. قصه موسی و خضر علیهما السلام

گوینده (خداوند) از شخصی خبر می‌دهد که موسی علیه السلام در پی او بود و او را یافته است؛ «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا».^{۲۶} او کسی است که عبد خداست، از جانب خداوند به او رحمت عطا شده و دارای علم لدنی است. کاربرد ضمیر متکلم در نقش فاعلی و مفعولی در «عِبَادِنَا»، «آتَيْنَاهُ»، «عِنْدِنَا»، «عَلَّمْنَاهُ»، «لَدُنَّا» بر نقش محوری گوینده به عنوان کنشگر اصلی تأکید دارد. در این آیه کارکرد ارجاعی و عاطفی یکی از صحنه‌های اصلی قصه را شکل می‌دهند. ساختار اصلی قصه در قالب جملات خبری و نقل و قول‌های صورت گرفته بیان می‌شود. در قصه موسی و خضر علیهما السلام، شانزده مرتبه «قال» به کار رفته و از آن چه انجام شده و صورت گرفته خبر داده می‌شود.

۵.۴. نقش همدلی در قصص سوره کهف

در این نقش پیام‌هایی را می‌توان در نظر گرفت که برای برقراری ارتباط و ادامه و یا قطع آن به کار می‌رود. مانند زمانی که جمله برای جلب توجه مخاطب یا اطمینان از ادامه توجه او گفته می‌شود. در واقع نقش همدلی بخشی از آداب معاشرت است و استفاده از آن صرفاً برای ادامه برقراری ارتباط است (Jakobson, 1964, 355). بیان حالات احساسی

۲۳- کهف/ ۱۹.

۲۴- کهف/ ۲۱.

۲۵- کهف/ ۲۵.

۲۶- کهف/ ۶۵.

از سوی گوینده با هدف همدردی و همدلی صورت می‌گیرد. در برخی از مواقع حتی گوینده منتظر پاسخ از شنونده هم نیست. «بدون این که توجهی به واکنش شنوندگان داشته باشد و انتظار رفتار متقابل ندارد و در مواقعی گویی در حال واگویی با خویش است» (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ۲۵۷).

۵. ۴. ۱. قصه اصحاب کهف

زمانی که گروه جوانان اظهار ایمان می‌کنند به جهت این که همدلی ایجاد کنند به توصیف قوم خود می‌پردازند؛ «هُؤلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ». گروهی ستمکاری که بر خدا دروغ می‌بندند؛ «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا». ۲۷ حتی زمانی که از خواب بر می‌خیزند نیز نگران بر خورد آنها هستند؛ «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا». ۲۸ در واقع کارکرد همدلی در این جا برای بیان در خطر بودن و اقلیت بودن گروهی است که ایمان آورده و قیام کردند.

۵. ۴. ۲. قصه موسی و خضر علیهما السلام

در این قصه ما شاهد تلاش حضرت موسی علیه السلام برای تداوم کانال ارتباطی هستیم. در سه موضع با نقش همدلی مواجه هستیم؛ در ابتدای ماجرا که موسی علیه السلام درخواست همراهی با خضر علیه السلام را می‌کند؛ «هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي». ۲۹ دوم پس از ماجرای سوراخ کردن کشتی که حضرت موسی علیه السلام درخواست همراهی مجدد می‌کند؛ «وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا». ۳۰ سوم پس از ماجرای کشتن پسر نوجوان که خود حضرت موسی علیه السلام شرط جدایی را قرار می‌دهد؛ «إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي». ۳۱ شرط حفظ این کانال ارتباطی عدم پرسش‌گری از علت کارهاست؛ «فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ» ۳۲ در واقع در این جا نباید واکنشی صورت گیرد.

۵. ۵. نقش فرازبانی در قصص سوره کهف

وقتی فرستنده یا گوینده نیاز داشته باشد تا از مشترک بودن رمزگان مطمئن شود، جهت گفتار به سمت رمزگان حرکت می‌کند و نقش فرازبانی خواهد داشت (Jakobson, 1964, 356). رمزگان نظامی از نشانه‌ها و قواعد حاکم بر آن است که پیام خاص و معین تولید می‌کنند (مکاریک، ۱۳۸۵، ۱۳۶). نقش فرازبانی در قصص سوره کهف بیشتر مربوط به امدادهایی است که از سوی خداوند به مخاطب داده می‌شود.

۵. ۵. ۱. قصه اصحاب کهف

خداوند پاسخ دعای جوانان مؤمن را می‌دهد و آنان را به خواب فرو می‌برد «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا»؛ ۳۳ آن چنان خوابی که هیچ صدایی نتواند آنها را بیدار کند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ۱۰۵). گویی پرده‌ای بر گوش

۲۷- کهف/ ۱۷.

۲۸- کهف/ ۲۰.

۲۹- کهف/ ۶۶.

۳۰- کهف/ ۷۳.

۳۱- کهف/ ۷۵.

۳۲- کهف/ ۷۰.

۳۳- کهف/ ۱۱.

آنها قرار داده شده. در این جا مفعول صریح «ضربنا» یعنی «حجبا» حذف شده است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۳۵۴). وضعیت به گونه‌ای است که بیننده آنها را بیدار می‌بیند در حالی که خواب هستند؛ (وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ). تکمیل امداد هم آن جاست که ابدان آنها را به چپ و راست حرکت می‌دهد؛ (وَ نَقَلُّهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ). عبارت «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»^{۳۴} و «رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا»^{۳۵} نیز ناظر به نقش فرازبانی است. زمانی که آن گروه به پروردگارشان ایمان آوردند خداوند بر هدایتشان افزود و قلبشان را محکم کرد. کلمه «ربط» به معنای محکم بستن است و «ربط بر قلب» کنایه از سلب اضطراب و ناراحتی از آنها است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۲۵۰).

۵. ۲. ۵. قصه موسی و خضر علیهما السلام

در آغاز داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره کهف با ماجرای یک ماهی مواجه هستیم. ماهی بریان شده و آماده خوردن زنده می‌شود، راه خود را در دریا پیش می‌گیرد و حضرت یوشع علیه السلام زنده شدن ماهی و حرکت آن در دریا را با چشم می‌بیند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۲۳۹). همین از دست دادن ماهی نشانه‌ای است از جایی که باید دیدار با عبد صالح انجام شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ۱۰۵). پس از همراهی حضرت موسی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام سه اتفاق توسط حضرت خضر علیه السلام صورت می‌گیرد؛ سوراخ کردن کشتی (آیه ۷۱)، کشتن پسر نوجوان (آیه ۷۴)، تعمیر دیوار باغ (آیه ۷۷). گره اصلی ماجرا انجام شدن این کارها و علت آن است. راز این امور در عبارت «وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^{۳۶} است. حضرت خضر علیه السلام صاحب علم لدنی است. ایشان هنگامی که موعد جدایی فرا می‌رسد به این موضوع تصریح می‌کند؛ (قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا).^{۳۷} علم لدنی و علم تأویل دارای مفهومی خارج از متن و ناظر به نقش فرا زبانی است و باید بر اساس شواهد درون و برون متنی ابهام آن را برطرف کرد. علمی که در اینجا مطرح شده است علمی است که «غیر خدا کسی در آن دخالتی ندارد و چیزی از قبیل حس و فکر در آن واسطه نیست. از راه اکتساب و استدلال به دست نمی‌آید. دلیل بر این معنا جمله «من لدنا» است که می‌رساند منظور از آن علم، علم لدنی و غیر اکتسابی و مختص به اولیاء است. و از آخر آیات استفاده می‌شود که مقصود از آن، علم به تأویل حوادث است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۳۴۲). در آیه انتهایی حضرت خضر علیه السلام تصریح می‌کند که کارهای انجام شده خودسرانه و بی علت نبوده و علت بی صبری موسی علیه السلام نیز، عدم استطاعت خبر و آگاهی از تأویل امور است؛ «وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا».^{۳۸}

۵. ۶. نقش ادبی در قصص سوره کهف

نقش ادبی زمانی است که خود پیام در کانون توجه قرار می‌گیرد و جهت‌گیری به سمت پیام است. نقش ادبی (شعری)، نقش مسلط و تعیین کننده کلام است. این نقش با برجسته ساختن نشانه‌ها بر دوگانگی بنیادین میان نشانه‌ها

۳۴- کهف / ۱۳.

۳۵- کهف / ۱۴.

۳۶- کهف / ۶۵.

۳۷- کهف / ۷۸.

۳۸- کهف / ۸۲.

و مصادیق می‌افزاید (Jakobson, 1964, 757). به اعتقاد یا کوبسن، پژوهش درباره این نقش زبان بدون در نظر گرفتن مسائل کلی زبان به نتیجه نخواهد رسید و از آن سو بررسی زبان نیز مستلزم بررسی همه جانبه نقش ادبی (شعری) آن است (احمدی، ۱۳۷۰، ص ۶۶؛ صفوی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۷).

۵.۶.۱. قصه اصحاب کهف

۱. ایجاز: خداوند در آیات ۱۰ تا ۱۳ خلاصه داستان اصحاب کهف را از ایمان آوردن، به خواب رفتن، اقامت در غار و بیدارشدنشان و اختلاف در مدت زمان اقامت در غار بیان می‌کند.

۲. تصویر آفرینی: به خواب رفتن اصحاب کهف با عبارت «فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» بیان می‌شود. خواب آنان به گونه است که گویا بیدارند؛ «و تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ» زیرا در این وضعیت به چپ و راست حرکت می‌کنند؛ «نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ» و اگر کسی این صحنه را ببیند دچار رعب شده و فرار می‌کند؛ «لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتُ مِنْهُمْ رُغْبًا». گذشت زمان و شبانه‌روز نیز این گونه تصویر می‌شود؛ «وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ». این تصویر به ما می‌گوید که درب غار به طرف قطب جنوبی بوده که هم در هنگام طلوع و هم در هنگام غروب شعاع آفتاب به داخل آن می‌تابیده. همچنین خود اصحاب کهف در معرض تابش آفتاب نبودند. با توجه به جهت‌گیری غار نسبت به تابش خورشید تهویه‌ای مطبوعی هم در جریان بوده است (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۲۵۴).

۳. موسیقی کلمات: ساختار انتهای آیات قصه اصحاب کهف آهنگین است و یکی از عواملی که ساختار قصه را وزین می‌کند تکرار مصوت‌ها و صامت‌ها در بخش انتهایی آیات است؛ عَجَبًا- رَشَدًا- عَدَدًا- أَمَدًا- هُدًى- شَطَطًا- كَذِبًا- مِرْفَقًا- مُرْشِدًا- رُغْبًا- أَحَدًا- أَبَدًا- مَسْجِدًا- أَحَدًا- عَدًا- رَشَدًا- تِسْعًا- أَحَدًا- مُلْتَحِدًا.

۵.۶.۲. قصه موسی و خضر علیهما السلام

❖ **تکرار:** موضوع اصلی داستان صبر و شکیبایی است. در بیست و دو آیه‌ای که به قصه موسی و خضر علیهما السلام اشاره دارد واژه صبر و مشتقاتش هفت مرتبه تکرار شده‌اند. «لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»، «مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» و «مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» عباراتی هستند که به عنوان ترجیع‌بند این قصه نقش آفرینی می‌کنند. تکرار دیگر هم اعتراض سه باره حضرت موسی علیه السلام است؛ «که هر سه این ماجرا از حیث ادبی با یکدیگر فرق دارند. در ماجرای اول «فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا...»، «خرقها» جواب «اذا» قرار گرفته ولی جمله «قتله» و «وجدا» و جمله «اقامه» در ماجرای دوم و سوم جواب قرار نگرفته بلکه جزء شرط و معطوف بر آن شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۳۴۴).

❖ **بهره‌گیری از ادبیات در نشان دادن رابطه:** این قصه برای نشان دادن ادب حاکم میان شاگرد و استاد از ادبیات به درستی بهره برده است. اول این که حضرت موسی علیه السلام تقاضای همراهی با خضر علیه السلام را به صورت امر بیان نکرد، بلکه به صورت استفهام آورد (هَلْ أَتَّبِعُكَ). دوم اینکه همراهی با او را به مصاحبت و همراهی نخواند، بلکه آن را به صورت متابعت و پیروی تعبیر کرد (هَلْ أَتَّبِعُكَ). سوم اینکه پیروی خود را مشروط به تعلیم نکرد، و نگفت من تو را پیروی می‌کنم به شرطی که مرا تعلیم کنی، بلکه گفت: تو را پیروی می‌کنم باشد

که تو مرا تعلیم کنی (عُلِّمْتَ). چهارم اینکه علم او را تعظیم کرده و به مبدئی نامعلوم نسبت داد و به اسم و صفت معینش نکرد (أَنْ تُعَلِّمَنِي) و نگفت «از آنچه می دانی». پنجم اینکه علم او را به کلمه «رشد» مدح گفت و فهماند که علم تو رشد است (نه جهل مرکب و ضلالت). ششم آنچه را که خضر علیه السلام به او تعلیم می دهد پاره ای از علم خضر علیه السلام خواند نه همه آن را (مِمَّا عُلِّمْتَ). هفتم اینکه دستورات خضر را امر او نامید، و خود را در صورت مخالفت عاصی و نافرمان او خواند و به این وسیله شأن استاد خود را بالا برد (لَا أَغْصِي لَكَ أَمْرًا). هشتم اینکه وعده ای که داد وعده صریح نبود، و ادب خداوند را نیز رعایت کرد (إِنْ شَاءَ اللَّهُ). خضر علیه السلام هم متقابلاً رعایت ادب را نمود. اول این که با صراحت او را رد نکرد، بلکه به طور اشاره به او گفت؛ «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا». دوم این که وقتی موسی علیه السلام وعده داد که مخالفت نکند امر به پیروی نکرد، بلکه او را آزاد گذاشت تا اگر خواست بیاید و فرمود؛ «فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي». سوم این که به طور مطلق از سؤال نهی نکرده، و به عنوان صرف مولویت او را نهی ننمود بلکه نهی خود را منوط به پیروی کرد و گفت؛ «فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ»، تا بفهماند نهی صرف اقتراح نیست بلکه پیروی او آن را اقتضاء می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ۳۴۴-۳۴۳).

❖ **موسیقی کلمات:** تمام آیات قصه مورد بحث به الف ختم شده و موسیقی هماهنگی را ایجاد می کنند؛ حُكْبًا- سَرْبًا- نَصْبًا- عَجَبًا- قَصَصًا- عِلْمًا- رُشْدًا- صَبْرًا- حُبْرًا- أَمْرًا- ذِكْرًا- إِمْرًا- صَبْرًا- عُسْرًا- نُكْرًا- صَبْرًا- عُدْرًا- أَجْرًا- صَبْرًا- غَضْبًا- كُفْرًا- رُحْمًا- صَبْرًا.

۶. نتایج

واکاوی قصه اصحاب کهف و قصه موسی و خضر علیهما السلام بر اساس مدل ارتباطی یا کوبسن روشن کرد، شش نقش زبانی که یا کوبسن در مدل خود ارائه می دهد در آیات مورد بحث به کار رفته است. از میان نقش های زبانی شش گانه در قصه اصحاب کهف کارکرد عاطفی به عنوان کارکرد پر بسامد معرفی می شود. محتوای آیاتی که به قصه اصحاب کهف می پردازد در مجموع ناظر به رحمت و عطوفت خاص فرستنده (خداوند) نسبت به گیرنده (اصحاب کهف) است. انتشار رحمت، افزایش هدایت و ایمان قلبی، ربط قلب، پناه گرفتن در غار، خواب سیصد ساله، حرکت ابدان اصحاب کهف در غار، محافظت از آنها با ایجاد رعب در دل کسی که آنها را در وضعیت خواب می بیند، بیدار کردن آنها و عظیم داشتن مقام آنها با ساختن مسجدی بر جایگاه ایشان مصادیق این رحمت و عطوفت خاص است. آنچه این کارکرد عاطفی را تکمیل می کند، کارکرد ترغیبی است. گروه جوانان مؤمن با استفاده از عبارت ندایی «رَبَّنَا» (آیه ۱۰) و «رَبُّنَا» (آیه ۱۴) درخواست های خود را از شنونده بیان می کنند و این درخواست ها اجابت می شود. کارکرد همدلی نیز در کنار کارکرد ترغیبی ظاهر می شود، این جوانان مؤمن برای این که حق بودن درخواست خود را بیان کنند، قوم خود و نسبت آنها با معبودان غیر از الله را توصیف می کنند تا کانال ارتباطی به صورت فعال باقی بماند و ارتباط قطع نشود. نقش دیگر هم کارکرد ادبی بود که در عناصر، ایجاز، تصویر آفرینی ادبی و آهنگین بودن کلام به پیشبرد قصه کمک نمود. با این حال کارکرد ارجاعی، کارکرد مسلط قصه مزبور است. در نقش ارجاعی مسئله مهم دسته بندی اطلاعات حقیقی، عینی، قابل مشاهده و اثبات پذیر در باب مرجع پیام است. در واقع در اینجا به در ضمن

قصه اصحاب کهف به لایه اصلی اختلاف که همان امکان وقوع معاد هست اشاره می‌شود که فراتر از اختلاف در مدت زمان اقامت در غار و تعداد نفرات اصحاب کهف است. در نهایت هم خداوند از غیب خبر می‌دهد که مدت زمان خواب چه مقدار بوده است. تکمیل کننده نقش ارجاعی، نقش فرازبانی است. این کارکرد در آیاتی مشاهده می‌شود که به امدادهایی که شامل حال اصحاب کهف شد می‌پردازد.

جدول ۴: نقش‌های زبانی در داستان اصحاب کهف بر اساس مدل یا کوبسن.

| آیه | نقش زبانی | آدرس آیه |
|--|-----------------------------|----------|
| أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا | عاطفی ارجاعی | کهف/۹ |
| إِذْ أَوْىُّ الْقَوْتِيَّةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا | عاطفی ترغیبی | کهف/۱۰ |
| فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا | فرازبانی ادبی | کهف/۱۱ |
| ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْجَرْبِيِّينَ أَحْسَنُ لِمَا لَيْثُوا أَمَدًا | عاطفی ارجاعی ادبی | کهف/۱۲ |
| نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرِذْنَاَهُمْ هُدًى | عاطفی ارجاعی فرازبانی | کهف/۱۳ |
| وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا | عاطفی ترغیبی فرازبانی | کهف/۱۴ |
| هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا | ترغیبی همدلی | کهف/۱۵ |
| وَإِذِ اعْتَرَّتْهُمُوهُمْ وَمَا يَعْجُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأُوتُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِزْقًا | عاطفی | کهف/۱۶ |
| وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا | عاطفی فرازبانی ادبی | کهف/۱۷ |
| وَتَحْسِبُهُمْ أَيَّامًا وَهُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلْبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا | عاطفی ادبی | کهف/۱۸ |
| وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا | ارجاعی همدلی | کهف/۱۹ |
| إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا | همدلی | کهف/۲۰ |
| وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا | عاطفی ارجاعی | کهف/۲۱ |

| | | |
|--------|------------------|---|
| کهف/۲۲ | ترغیبی ارجاعی | سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا |
| کهف/۲۳ | ترغیبی | وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا |
| کهف/۲۳ | ترغیبی | إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا تَسَيَّبْتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشَدًا |
| کهف/۲۵ | ارجاعی | وَلْيَبُثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْدَاهُوا تِسْعًا |
| کهف/۲۶ | ترغیبی ارجاعی | قُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرُ بِهِ وَأَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا |

در قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام نیز کارکرد عاطفی دیده می‌شود. در این قصه نقش ترغیبی بسامد بیشتری دارد. هر چند معنای ضمنی برخی از این کارکردها، کارکرد عاطفی را هم شامل می‌شود. تلاش حضرت موسی علیه السلام برای همراهی و تبعیت از خضر علیه السلام قصه را پیش می‌برد. جملاتی که حضرت موسی علیه السلام خطاب به خضر علیه السلام می‌گوید علاوه بر کارکرد عاطفی و ترغیبی، کارکرد همدلی را نیز در بر دارند. نقش ادبی نیز در این قصه با عناصر تکرار، در خدمت گرفتن ادبیات برای بیان رابطه استاد و شاگرد و آهنگین بودن آیات مشاهده می‌شود. در این قصه علم لدنی و علم تأویل دارای مفهومی خارج از متن و ناظر به نقش فرازبانی است و باید بر اساس شواهد درون و برون متنی ابهام آن را برطرف کرد. ماجرای زنده شدن ماهی نیز در این حوزه قرار می‌گیرد. کارکرد مسلط در قصه موسی و خضر علیهما السلام کارکرد ارجاعی است. ساختار اصلی قصه در قالب جملات خبری و نقل و قول‌های صورت گرفته بیان می‌شود. کاربرد ضمیر متکلم در نقش فاعلی و مفعولی در «عِبَادِنَا»، «آتَيْنَاهُ»، «عِنْدِنَا»، «عَلَّمْنَاهُ»، «لَدُنَّا» بر نقش محوری گوینده به عنوان کنشگر اصلی تأکید دارد. عناصر ارتباطی در داستان در نسبت موسی و خضر علیهما السلام به قرار زیر است:



شکل ۴: عناصر ارتباطی در داستان موسی و خضر علیهما السلام بر اساس مدل یاکوبسن.

در مدل ارتباطی یاکوبسن کانال ارتباطی شامل کانال فیزیکی و روانی است. در حالی که در اسلوب گفتار قرآن کانال ارتباطی وحی و ارتباطات غیبی است که با سنجه‌های مادی قابل فهم نیست. در هر دو قصه ما با خبرهای غیبی مواجه بودیم. درباره حضرت خضر علیه السلام نیز علم لدنی و علم تأویل در همین ساحت معنا می‌یابد. از این رو این مسائل به شکل اصولی قابل تطبیق با الگوی یاکوبسن نیست و تعابیر مسامحتاً به کار گرفته شده است.

۶. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۲. احمدی، بابک (۱۳۷۰ش). ساختار و تأویل متن، کرج: نشر مرکز.
۳. احمدی، بابک (۱۳۷۸ش). ساختار تأویل متن، نشر مرکز: تهران، چاپ چهارم.
۴. باطنی، محمد رضا (۱۳۶۹ش). زبان و تفکر، تهران: فرهنگ معاصر ایران.
۵. باطنی، محمد رضا. (۱۳۷۰ش)، درباره زبان، تهران: آگاه، چاپ دوم.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیة.
۷. پین، مایکل (۱۳۸۲ش). فرهنگ اندیشه‌های انتقادی، ترجمه: پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
۸. حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۷ش). «افسون صوت و معنا در دعای آغازین سال نو به منزله اثر ادبی»، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۴۳، صص ۷۱-۹۳.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۰. رجایی، محمد خلیل. (۱۳۵۳ش)، معالم البلاغه، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ دوم.
۱۱. ساغروانیان، جلیل (۱۳۶۹ش). فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، مشهد: نشر نما.
۱۲. سامرائی، فاضل صالح. (بی‌تا)، معانی النحو، قاهره: شرکه العانک لصناعه الکتاب.
۱۳. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۹ش). زبان قرآن و مسائل آن، تهران: سمت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. صفوی، کوروش (۱۳۹۴ش). از زبان‌شناسی به ادبیات، تهران: سوره مهر.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی التفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
۱۷. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چاپ دوم.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم.
۱۹. فیض کاشانی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۲۰. گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۰ش). نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.
۲۱. محامی، حمد کامل حسن (۱۹۷۰م). القرآن و القصة الحدیثه، بیروت: دارالبحوث العلمیه.
۲۲. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ سوم.
۲۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکشاف، قم: دار الکتب الاسلامی.
۲۴. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵ش). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.
۲۵. یا کوپسن، رومن (۱۳۶۹ش). دو قطب استعاری و مجازی، ترجمه: احمد اخوت، اصفهان: مشعل.

26. Jakobson, Roman. (1964). "Linguistics and Poetics" In "Style in Language", Edited by Thomas A. Sebeok, pp 350-357, The MIT PRESS, Second Printing.